

هنر تغییر بازی

بازپس‌گیری گفتمان حقوق بشر از جمهوری اسلامی و ساختن مشروعیت برای
اپوزیسیون آزادی‌خواه ایران

مقاله تحلیلی - راهبردی

تهیه‌شده بر اساس چارچوب پیشنهادی آقای پیمان بخشایش، MD، PhD، MBA

مه ۲۰۲۶

ت‌ز مرکزی: جمهوری اسلامی توانسته است با ترکیب سرکوب داخلی، روایت ضداستعماری، مسئله فلسطین، نسبیت فرهنگی و بهره‌برداری از عذاب وجدان تاریخی غرب، خود را از جایگاه حکومت ناقض حقوق بشر به جایگاه «قربانی فشار غرب» منتقل کند. مأموریت اپوزیسیون ایران، وارونه‌سازی همین بازی است: بازگرداندن مرکز روایت به قربانیان ایرانی، حقوق بشر جهان‌شمول و حق ملت ایران برای آزادی، سکولاریسم و تعیین سرنوشت.

فهرست مطالب

۱. صورت مسئله: چرا قاتل در جایگاه مظلوم می‌نشیند؟
۲. ستون‌های برتری گفتمانی جمهوری اسلامی در غرب
۳. خطای راهبردی اپوزیسیون: واگذاری میدان اخلاقی به دشمن
۴. چگونه شاهزاده رضا پهلوی را رهبر جنبش آزادی‌بخش ایران معرفی کنیم؟
۵. راهبرد تغییر بازی: از دفاع واکنشی به حمله اخلاقی و حقوقی
۶. نقشه عملیاتی پیام‌رسانی در اروپا، انگلستان و آمریکای شمالی
۷. جمع‌بندی: پیروزی از مسیر تصاحب وجدان عمومی جهان

خلاصه اجرایی

مسئله اصلی این مقاله این است که چرا جمهوری اسلامی، با وجود سابقه طولانی سرکوب، اعدام، کشتار سیاسی، تبعیض ساختاری علیه زنان و اقلیت‌ها، و صدور ایدئولوژی خشونت‌محور به منطقه، هنوز در بخشی از افکار عمومی آزادی‌خواه غربی می‌تواند از سرمایه نمادین «مقاومت» استفاده کند؛ در حالی که اپوزیسیون ایران - که غالباً مدرن، سکولار، وطن‌پرست، غرب‌گرا و همسو با تمدن حقوقی و سیاسی اروپا و آمریکای شمالی است - هنوز نتوانسته است همین سرمایه اخلاقی را به سود خود سازمان دهد.

پاسخ کوتاه آن است که جمهوری اسلامی توانسته سه میدان را با هم ترکیب کند: نخست، میدان سرکوب داخلی و تولید ترس؛ دوم، میدان ژئوپلیتیک و نمایش خود به عنوان قربانی آمریکا، اسرائیل و غرب؛ سوم، میدان روان‌شناسی سیاسی غرب و بهره‌برداری از گناه تاریخی استعمار، اسلام‌هراسی و شکست‌های سیاست خارجی غرب در خاورمیانه. نتیجه این ترکیب آن بوده که بخشی از مخاطب غربی، به جای دیدن جمهوری اسلامی به عنوان حکومت سرکوبگر مردم ایران، آن را در قالب نیرویی «ضد امپریالیستی» یا «حامی فلسطین» تصور کرده است.

راه تغییر بازی این نیست که اپوزیسیون ایران صرفاً به شعارهای هویتی، سلطنت‌طلبانه، جمهوری‌خواهانه یا ضدچپ پناه ببرد. راه مؤثرتر آن است که میدان اخلاقی و حقوقی از جمهوری اسلامی پس گرفته شود: نام‌ها، چهره‌ها، پرونده‌ها، مادران دادخواه، زندانیان سیاسی، زنان قربانی آپارتاید جنسیتی، اقلیت‌های سرکوب‌شده، قربانیان اعدام و خانواده‌های آنان باید به مرکز روایت جهانی تبدیل شوند. جمهوری اسلامی باید نه به عنوان «دولت مخالف غرب»، بلکه به عنوان «حکومت جنایت علیه شهروندان خود» معرفی شود.

در چنین چارچوبی، شاهزاده رضا پهلوی نیز باید نه به عنوان ابزار آمریکا یا اسرائیل، بلکه به عنوان چهره سیاسی یک جنبش آزادی‌بخش ملی، سکولار، حقوق‌بنیاد و دموکراتیک معرفی شود؛ جنبشی که هدفش انتقام‌گیری ایدئولوژیک نیست، بلکه انتقال ایران از یک حکومت ایدئولوژیک و شبه‌توتالیتر به نظم حقوقی، انتخاباتی، کثرت‌گرا و آشتی‌جویانه است.

۱. صورت مسئله: چرا قاتل در جایگاه مظلوم می‌نشیند؟

در سیاست بین‌الملل، «واقعیت اخلاقی» تنها از طریق حقیقت خام ساخته نمی‌شود؛ از طریق روایت، تصویر، نماد، قربانی‌سازی و توان سازمان‌دهی افکار عمومی ساخته می‌شود. جمهوری اسلامی از نخستین سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ تا امروز، با موجی از اعدام‌ها، حذف مخالفان، سرکوب زندانیان سیاسی، جنگ‌های نیابتی و کنترل اجتماعی خشن همراه بوده است. با این حال، هنوز در بخش‌هایی از چپ جهانی، محافل دانشگاهی، جنبش‌های ضدجنگ و حتی برخی شبکه‌های حقوق بشری، به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم، از تصویر «قربانی تحریم و فشار غرب» استفاده می‌کند.

این تناقض به ظاهر عجیب، نتیجه یک عملیات طولانی روایت‌سازی است. جمهوری اسلامی از یک سو در داخل کشور با سرکوب، اعدام، اعتراف‌گیری، شکنجه، تبعیض جنسیتی و کنترل امنیتی عمل کرده؛ از سوی دیگر در خارج از کشور خود را نه به عنوان حکومت سرکوبگر، بلکه به عنوان «مقاومت منطقه‌ای» در برابر اسرائیل، آمریکا، امپریالیسم، استعمار و زورگویی جهانی معرفی کرده است. در نتیجه، تصویر بیرونی رژیم در بخشی از افکار عمومی غربی با تجربه واقعی شهروندان ایرانی فاصله‌ای عظیم پیدا کرده است.

برای تغییر این وضعیت، اپوزیسیون ایران باید بفهمد که مسئله فقط «اطلاع‌رسانی» نیست؛ مسئله، رقابت بر سر چارچوب اخلاقی است. تا وقتی جمهوری اسلامی بتواند خود را در جایگاه قربانی بنشانند، جنایت‌هایش در ذهن مخاطب خارجی به حاشیه رانده می‌شود. اما اگر اپوزیسیون بتواند قربانی واقعی را به صحنه بازگرداند - یعنی مردم ایران، زنان، جوانان، زندانیان سیاسی، قربانیان اعدام و خانواده‌های دادخواه - آنگاه میدان اخلاقی تغییر می‌کند.

۲. ستون‌های برتری گفتمانی جمهوری اسلامی در غرب

۲.۱. تصاحب روایت ضداستعماری و ضدامپریالیستی

جمهوری اسلامی از همان آغاز خود را نه فقط یک حکومت مذهبی، بلکه یک انقلاب ضداستعماری معرفی کرد. این تصویر برای بخشی از نسل‌های سیاسی غربی که با خاطره جنگ ویتنام، کودتاهای دوران جنگ سرد،

استعمار اروپایی و مسئله فلسطین شکل گرفته بودند، جذاب بود. در دهه ۱۹۷۰ و پس از آن، اسلام‌گرایی سیاسی توانست خود را به عنوان بدیلی معرفی کند که نه کمونیسم شوروی بود و نه ناسیونالیسم مدرن و توسعه‌گرای دولتهایی مانند حکومت پهلوی. این موقعیت، به اسلام‌گرایان امکان داد که از زبان عدالت، محرومان، ضدیت با سلطه و حق تعیین سرنوشت استفاده کنند.

اما این روایت از ابتدا یک تناقض بنیادین داشت: حکومتی که در خارج از کشور از آزادی ملت‌ها سخن می‌گفت، در داخل کشور آزادی ملت خود را سرکوب می‌کرد. همین شکاف باید به نقطه مرکزی کار رسانه‌ای و دیپلماتیک اپوزیسیون تبدیل شود. سؤال کلیدی برای مخاطب غربی باید این باشد: چگونه حکومتی که زنان خود را سرکوب می‌کند، زندانی سیاسی اعدام می‌کند، اقلیت‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد و انتخابات آزاد را نابود کرده است، می‌تواند نماینده آزادی فلسطین، عدالت جهانی یا مقاومت اخلاقی باشد؟

۲.۲. مسئله فلسطین به عنوان سیر اخلاقی

مسئله فلسطین یکی از مهم‌ترین سیرهای گفتمانی جمهوری اسلامی بوده است. در بسیاری از فضاهای دانشگاهی، رسانه‌ای و خیابانی غرب، فلسطین به نماد مظلومیت، ضداستعمار و نقد قدرت تبدیل شده است. جمهوری اسلامی با پیوند ایدئولوژیک و مالی و نظامی با نیروهایی مانند حزب‌الله، حماس و دیگر شبکه‌های منطقه‌ای، تلاش کرده خود را در قلب این منظومه نمادین قرار دهد. منابع رسمی و پژوهشی غربی نیز شبکه نفوذ منطقه‌ای ایران و ارتباط آن با گروه‌هایی در لبنان، غزه، عراق، سوریه و یمن را مستند کرده‌اند [۵، ۶، ۷].

اپوزیسیون ایران نباید در دام دوگانه‌سازی غلط بیفتد: دفاع از حقوق مردم ایران در تضاد با دفاع از حقوق غیرنظامیان فلسطینی نیست. نقطه قوت اپوزیسیون باید این باشد که حقوق بشر را غیرگزینشی تعریف کند. پیام دقیق باید چنین باشد: ما همزمان با کشتار غیرنظامیان فلسطینی مخالفیم، با یهودی‌ستیزی مخالفیم، با گروگان‌گیری و تروریسم مخالفیم، و با حکومتی که از رنج فلسطینیان برای سرکوب ایرانیان استفاده می‌کند نیز مخالفیم. این چارچوب، جمهوری اسلامی را از سیر اخلاقی فلسطین بیرون می‌کشد.

۲.۳. سوءاستفاده از نسبیت فرهنگی

یکی دیگر از ابزارهای جمهوری اسلامی، استفاده سیاسی از نسبیت فرهنگی است. هرگاه بحث از حجاب اجباری، تبعیض علیه زنان، سرکوب اقلیت‌ها، اعدام معترضان یا شکنجه زندانیان مطرح می‌شود، مدافعان مستقیم و غیرمستقیم رژیم می‌کوشند مسئله را به «تفاوت فرهنگی» یا «اسلام‌هراسی غربی» تقلیل دهند. این همان نقطه‌ای است که اپوزیسیون باید با دقت نظری وارد شود: نقد جمهوری اسلامی نقد اسلام به عنوان ایمان شخصی نیست؛ نقد ادغام دین، دولت، سرکوب و دستگاه امنیتی است.

در جهان امروز، شکنجه، اعدام ناعادلانه، تجاوز در بازداشت، ناپدیدسازی قهری، شلیک به معترضان، تبعیض ساختاری و سرکوب زنان امور نسبی فرهنگی نیستند. این‌ها موضوعات حقوق بین‌الملل و کرامت جهان‌شمول انسان‌اند. گزارش‌های سازمان ملل و سازمان‌های حقوق بشری درباره سرکوب اعتراضات ۱۴۰۱ و پیامدهای آن، دقیقاً در همین چارچوب، از نقض‌های گسترده و در برخی موارد از جنایت علیه بشریت سخن گفته‌اند [۲، ۳].

۲.۴. تبدیل تحریم و فشار خارجی به پوشش شکست داخلی

جمهوری اسلامی هر بحران داخلی را به فشار خارجی نسبت می‌دهد: تورم، فقر، فرار سرمایه، فساد، فروپاشی محیط زیست، بحران آب، بیکاری و رکود. تحریم‌ها بی‌تردید هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد و زندگی روزمره مردم ایران تحمیل کرده‌اند، اما روایت رسمی رژیم عامدانه فساد ساختاری، اقتصاد رانته، اولویت دادن به پروژه‌های نظامی و منطقه‌ای، و سرکوب شایستگی و آزادی اقتصادی را پنهان می‌کند.

اپوزیسیون باید از یک زبان دقیق استفاده کند: مسئله این نیست که تحریم‌ها بی‌اثرند؛ مسئله این است که

جمهوری اسلامی از تحریم‌ها به عنوان سپر سیاسی برای پنهان کردن ناکارآمدی، فساد و سرکوب استفاده می‌کند. باید نشان داد که حتی درآمدهای غیرتحریمی و ظرفیت‌های داخلی نیز به جای رفاه مردم، صرف حفظ دستگاه امنیتی، تبلیغاتی و نیابتی شده است.

۲.۵. بهره‌برداری از عذاب وجدان تاریخی غرب

اروپا و بخشی از افکار عمومی آمریکای شمالی با میراث استعمار، برده‌داری، جنگ‌های خاورمیانه و خطاهای سیاست خارجی مواجه‌اند. جمهوری اسلامی از این حافظه تاریخی استفاده کرده و خود را در جایگاه قربانی همان تاریخ نشان داده است. این یک تکنیک روان‌شناختی مؤثر است: اگر مخاطب غربی از گذشته خود احساس گناه کند، رژیم می‌تواند نقد او نسبت به سرکوب داخلی ایران را با برچسب «استعمار نو»، «اسلام‌هراسی» یا «مداخله‌جویی» خنثی کند.

پاسخ اپوزیسیون نباید نفی تاریخ استعمار باشد. پاسخ درست آن است که گفته شود: نقد استعمار غربی نباید به سفیدشویی استبداد شرقی تبدیل شود. مردم ایران نباید قربانی عذاب وجدان اروپایی شوند. اگر وجدان غربی واقعاً بیدار است، باید صدای قربانی ایرانی را نیز بشنود، نه فقط صدای حکومتی را که خود را پشت شعارهای ضدغربی پنهان کرده است.

۳. خطای راهبردی اپوزیسیون: واگذاری میدان اخلاقی به دشمن

اپوزیسیون ایران، با وجود برخورداری از سرمایه انسانی بزرگ، چهره‌های متخصص، جامعه تبعیدی گسترده، تجربه زیسته از سرکوب و همدلی طبیعی با جهان آزاد، نتوانسته است به اندازه کافی میدان اخلاقی را تصاحب کند. بخشی از این ناکامی از پراکندگی سازمانی می‌آید؛ بخشی از زخم‌های تاریخی؛ بخشی از دعوای حل‌نشده بر سر ۲۸ مرداد، مصدق، محمدرضا شاه، ساواک، انقلاب ۵۷، جنگ ایران و عراق، سلطنت، جمهوری، نقش دین در حکومت و جایگاه چپ در تاریخ ایران.

اما مشکل عمیق‌تر این است که اپوزیسیون گاهی وارد همان میدانی می‌شود که جمهوری اسلامی می‌خواهد: جنگ هویتی، انتقام تاریخی، برچسب‌زنی، حذف نمادین رقیب، و دعوا بر سر گذشته به جای ساختن آینده. در چنین وضعی، مخاطب غربی که به زبان حقوق بشر، کثرت‌گرایی و مصالحه حساس است، ممکن است از اپوزیسیون فاصله بگیرد، حتی اگر از جمهوری اسلامی نیز ناراضی باشد.

بنابراین اصل راهبردی باید روشن باشد: هر پیامی که اپوزیسیون را خشن، انتقام‌جو، شبه‌نظامی، تمامیت‌خواه یا بی‌اعتنا به حقوق مخالف نشان دهد، به سود جمهوری اسلامی تمام می‌شود. هر پیامی که

اپوزیسیون را حقوق‌بنیاد، انسانی، مدرن، سکولار، تکت‌پذیر، دوست غرب و دوست شهروند ایرانی نشان دهد، میدان را به نفع مردم ایران تغییر می‌دهد.

جدول راهبردی: میدان‌هایی که باید بازپس گرفته شوند

میدان	روایت جمهوری اسلامی	ضدروایت اپوزیسیون
فلسطین	ما نماینده مقاومت و مظلومان هستیم.	استفاده از رنج فلسطینیان برای سرکوب ایرانیان، دفاع از فلسطین نیست؛ سوءاستفاده سیاسی است.
تحریم	مردم ایران قربانی فشار غرب‌اند.	مردم ایران قربانی همزمان تحریم، فساد، سرکوب و ماجراجویی منطقه‌ای رژیم‌اند.
فرهنگ و دین	نقد ما اسلام‌هراسی و دخالت فرهنگی است.	نقد حکومت دینی سرکوبگر، دفاع از آزادی وجدان و دین شخصی است.
اپوزیسیون	اپوزیسیون ابزار آمریکا و اسرائیل است.	اپوزیسیون نماینده حق ملت ایران برای آزادی، سکولاریسم، انتخابات آزاد و کرامت انسانی است.
امنیت منطقه	ما بازدارندگی می‌سازیم.	شبکه‌های نیابتی، اقتصاد جنگی و صدور ایدئولوژی، امنیت ایرانیان و منطقه را نابود کرده‌اند.

۴. چگونه شاهزاده رضا پهلوی را رهبر جنبش آزادی‌بخش ایران

معرفی کنیم؟

جمهوری اسلامی می‌کوشد شاهزاده رضا پهلوی را نه به عنوان یک چهره ایرانی و نماد گذار ملی، بلکه به عنوان «عروسک خیمه‌شب‌بازی آمریکا و اسرائیل» معرفی کند. این حمله تبلیغاتی از نظر روان‌شناختی قابل فهم

است: رژیم می‌داند که اگر یک چهره واحد، آرام، مدرن، سکولار و قابل گفت‌وگو بتواند ائتلاف ملی و بین‌المللی بسازد، انحصار روایت رژیم شکسته می‌شود.

پاسخ به این حمله نباید صرفاً دفاع شخصی باشد. باید چارچوب معرفی تغییر کند. شاهزاده رضا پهلوی باید در ادبیات بین‌المللی به عنوان رهبر یک جنبش آزادی‌بخش ملی معرفی شود؛ جنبشی که نه به دنبال جنگ داخلی است، نه به دنبال انتقام‌گیری ایدئولوژیک، نه به دنبال تحمیل شکل نهایی حکومت پیش از رأی مردم. پیام محوری باید این باشد: او نماد انتقال از جمهوری اسلامی به حاکمیت قانون، انتخابات آزاد، جدایی دین از دولت و بازگشت ایران به خانواده جهان آزاد است.

این معرفی تنها زمانی موفق می‌شود که در کنار شاهزاده، چهره‌های جمهوری خواه، مشروطه خواه، لیبرال، ملی‌گرا، زنان فعال، کارگران، دانشجویان، اقلیت‌های قومی و مذهبی و خانواده‌های دادخواه نیز دیده شوند. هرچه جنبش آزادی ایران کثرت‌گراتر و حقوق‌بنیادتر نمایش داده شود، اتهام وابستگی خارجی بی‌اثرتر می‌شود.

۵. راهبرد تغییر بازی: از دفاع واکنشی به حمله اخلاقی و حقوقی

۵.۱. تبدیل پرونده‌های جنایت به سرمایه سیاسی مشروع

اپوزیسیون نباید فقط بگوید جمهوری اسلامی بد است؛ باید با پرونده، سند، تصویر، نام، تاریخ و روایت انسانی نشان دهد که جمهوری اسلامی چه کرده است. در این مسیر، کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ و ۱۳۶۷، سرکوب دانشجویان، جنبش سبز، آبان ۱۳۹۸، جنبش زن، زندگی، آزادی و موج‌های جدید سرکوب باید به یک حافظه حقوقی منظم تبدیل شوند. گزارش‌های Amnesty International درباره کشتار ۱۳۶۷ و گزارش‌های سازمان ملل درباره سرکوب ۱۴۰۱ سرمایه‌های حقوقی و رسانه‌ای مهمی‌اند [۱، ۲، ۴].

این سرمایه باید به زبان قابل فهم برای مخاطب غربی ترجمه شود: «مادر دادخواه»، «دانشجوی کشته‌شده»، «زن نابینا شده با ساچمه»، «زندانی اعدام‌شده پس از شکنجه»، «خانواده‌ای که اجازه سوگواری ندارد». سیاست موفق از دل انسان مشخص بیرون می‌آید، نه از آمار انتزاعی. آمار لازم است، اما چهره و نام است که وجدان عمومی را بیدار می‌کند.

۵.۲. حقوق بشر غیرگزینشی: کلید خلع سلاح تبلیغاتی جمهوری

اسلامی

جمهوری اسلامی زمانی موفق می‌شود که اپوزیسیون را در اردوگاه جنگ طلبی، انتقام یا طرفداری بی‌چون و چرا از قدرت‌های خارجی قرار دهد. راه خنثی‌سازی این حمله آن است که اپوزیسیون حقوق بشر غیرگزینشی را محور قرار دهد. یعنی دفاع از جان ایرانی، فلسطینی، اسرائیلی، کرد، بلوچ، بهایی، یهودی، مسلمان، بی‌دین، زن، مرد، همجنس‌گرا و دگراندیش را در یک منظومه اخلاقی واحد تعریف کند.

چنین زبانی برای وجدان اروپایی و آمریکای شمالی قابل فهم است. این زبان همچنین به اپوزیسیون امکان می‌دهد که از درون دانشگاه‌ها، اتحادیه‌ها، پارلمان‌ها، رسانه‌ها و نهادهای مدنی غرب یارگیری کند؛ بدون آنکه در دام جنگ تبلیغاتی رژیم بیفتد.

۵.۳. جدا کردن مردم ایران از دولت جمهوری اسلامی

یکی از مهم‌ترین خطاهای رایج در غرب، یکی گرفتن ایران با جمهوری اسلامی است. اپوزیسیون باید به طور مداوم این مرز را روشن کند: ایران یک تمدن، ملت و جامعه تاریخی است؛ جمهوری اسلامی یک حکومت ایدئولوژیک و امنیتی است. مردم ایران نه دشمن غرب‌اند، نه دشمن یهودیان، نه دشمن آزادی؛ بسیاری از آنان دقیقاً به دلیل طلب آزادی، کرامت و ارتباط با جهان سرکوب شده‌اند.

در هر پیام عمومی باید این تفکیک تکرار شود: تحریم کور مردم ایران راه‌حل نیست؛ مماشات با رژیم نیز راه‌حل نیست. راه‌حل، فشار هدفمند بر دستگاه سرکوب، حمایت از جامعه مدنی، پشتیبانی از اینترنت آزاد، تحریم ناقضان حقوق بشر، مستندسازی جنایت‌ها و به رسمیت شناختن حق ملت ایران برای گذار دموکراتیک است.

۶. نقشه عملیاتی پیام‌رسانی در اروپا، انگلستان و آمریکای

شمالی

برای تغییر بازی، اپوزیسیون باید از سطح واکنش احساسی به سطح عملیات پیام‌رسانی منظم برسد. این عملیات باید چند لایه داشته باشد: لایه حقوقی، لایه رسانه‌ای، لایه دانشگاهی، لایه پارلمانی، لایه هنری و لایه خیابانی. هدف آن است که هر مخاطب در زبان خودش با یک حقیقت واحد مواجه شود: جمهوری اسلامی حکومت ناقض حقوق بشر است و مردم ایران شایسته آزادی‌اند.

۶.۱. بسته‌های مستند برای پارلمان‌ها و احزاب

برای نمایندگان پارلمان اروپا، بریتانیا، کانادا و آمریکا باید بسته‌های کوتاه و مستند تهیه شود: یک صفحه درباره اعدام‌ها، یک صفحه درباره زندانیان سیاسی، یک صفحه درباره سرکوب زنان، یک صفحه درباره شبکه نیابتی، و یک صفحه درباره راه‌حل سیاسی اپوزیسیون. این بسته‌ها باید غیرشعاری، منبع‌دار، دقیق و قابل استفاده در سخنرانی پارلمانی باشند.

در این بسته‌ها باید از منابعی استفاده شود که برای مخاطب غربی معتبر است: گزارش‌های سازمان ملل، Amnesty International, Human Rights Watch، گزارش‌های پارلمانی بریتانیا، منابع پژوهشی مانند Council on Foreign Relations و گزارش‌های رسمی دولت‌ها. گزارش‌های اپوزیسیون نیز مهم‌اند، اما باید با منابع مستقل و بین‌المللی پشتیبانی شوند.

۶.۲. بازسازی زبان رسانه‌ای

زبان رسانه‌ای باید از شعارهای صرفاً درون‌گروهی فاصله بگیرد. برای مخاطب غربی، عبارت‌هایی مانند «آزادی ایران»، «پایان آپارتاید جنسیتی»، «نه به اعدام»، «حق انتخاب پوشش»، «حق انتخابات آزاد»، «حمایت از زندانیان سیاسی»، «عدالت برای قربانیان» و «جدایی دین از دولت» بسیار قدرتمندتر از دعوای تاریخی درون ایرانی عمل می‌کند.

در عین حال، باید از زبان‌هایی که مخاطب را می‌ترساند پرهیز کرد: پاکسازی سیاسی، انتقام، حذف کامل رقیب، لباس شبه‌نظامی، تهدید مخالفان، یا بازتولید ادبیات امنیتی. چنین تصاویر و کلماتی دقیقاً همان چیزی است که جمهوری اسلامی برای ترساندن افکار عمومی غرب نیاز دارد.

۶.۳. ائتلاف با وجدان‌های بیدار غربی

اپوزیسیون باید با نیروهای ضدجنگ، فمینیست‌ها، فعالان حقوق اقلیت‌ها، اتحادیه‌های کارگری، دانشگاهیان، روزنامه‌نگاران، وکلای حقوق بشر، گروه‌های یهودی ضدیهودستیزی، گروه‌های مسلمان سکولار و فعالان آزادی مذهب گفت‌وگو کند. هدف این نیست که همه آنان را سلطنت‌طلب یا جمهوری‌خواه کند؛ هدف این است که آنان را علیه جمهوری اسلامی به عنوان حکومت ناقض حقوق بشر همراه کند.

این ائتلاف زمانی شکل می‌گیرد که اپوزیسیون خود را نیروی انتقام و جنگ معرفی نکند، بلکه نیروی زندگی، قانون، آزادی، سکولاریسم و آشتی ملی معرفی کند. در چنین چارچوبی، حتی کسانی که با سیاست‌های آمریکا یا اسرائیل مخالفاند، می‌توانند با مردم ایران و علیه سرکوب جمهوری اسلامی بایستند.

۶.۴. احتیاط در طرح ادعاهای تاریخی و امنیتی

در متن سیاسی می‌توان به شبکه‌سازی ایدئولوژیک و امنیتی جمهوری اسلامی اشاره کرد، اما در فضای بین‌المللی باید تنها از ادعاهایی استفاده شود که قابل استناد و دفاع حقوقی‌اند. برای نمونه، ارتباط جمهوری اسلامی با حزب‌الله، حماس، حوثی‌ها و گروه‌های عراقی در منابع معتبر غربی به شکل گسترده بررسی شده است [۵، ۶، ۷]. اما درباره همکاری با برخی گروه‌های اروپایی مانند گروه‌های باسک، ایرلندی، آلمانی، ایتالیایی یا اسپانیایی، باید از کلی‌گویی قطعی پرهیز کرد مگر اینکه سند مشخص و معتبر ارائه شود.

اصل راهبردی این است: هر ادعای ضعیف می‌تواند اعتبار ادعاهای قوی را تخریب کند. جمهوری اسلامی را باید با پرونده‌هایی محکوم کرد که از نظر حقوقی محکم، رسانه‌ای قابل فهم و اخلاقی غیرقابل دفاع باشند.

۷. جمع‌بندی: پیروزی از مسیر تصاحب وجدان عمومی جهان

جمهوری اسلامی تا امروز توانسته است با مهارت قابل توجهی بازی روایت را به نفع خود بچرخاند: قاتل شهروندان ایرانی، خود را قربانی امپریالیسم نشان داده؛ سرکوبگر زنان، خود را مدافع عدالت فلسطین معرفی کرده؛ حکومت ایدئولوژیک و امنیتی، خود را نماینده فرهنگ و استقلال جا زده؛ و نظامی که کشور را به فقر، ترس و انزوا کشانده، ناکارآمدی خود را پشت تحریم و دشمن خارجی پنهان کرده است.

هنر اپوزیسیون ایران این است که این بازی را برگرداند. نه با تقلید از خشونت رژیم، نه با نمایش‌های شبه‌نظامی، نه با دعوای فرساینده تاریخی، بلکه با تصاحب میدان اخلاقی: حقوق بشر، حقیقت، دادخواهی، کرامت زنان، حق زندگی، حق انتخاب، حق رأی آزاد، جدایی دین از دولت و حق ملت ایران برای آینده‌ای مدرن و انسانی.

اگر اپوزیسیون بتواند شاهزاده رضا پهلوی و دیگر نیروهای آزادی‌خواه را در چارچوب یک جنبش ملی، سکولار، حقوق‌بنیاد، کثرت‌گرا و آشتی‌جویانه معرفی کند، اتهام وابستگی خارجی فرومی‌ریزد. در آن لحظه، مسئله دیگر «غرب علیه ایران» نخواهد بود؛ مسئله واقعی آشکار می‌شود: ملت ایران علیه حکومتی که ایران را گروگان گرفته است.

تغییر بازی یعنی بازگرداندن حقیقت به مرکز صحنه. حقیقت این است که مردم ایران قربانی اصلی جمهوری اسلامی‌اند. حقیقت این است که حقوق بشر ایرانیان نباید زیر سایه فلسطین، تحریم، جنگ، نسبیت فرهنگی یا عذاب وجدان غربی پنهان شود. حقیقت این است که آزادی ایران، نه پروژه آمریکا و اسرائیل، بلکه حق طبیعی و تاریخی ملت ایران است.

پیشنهاد عنوان‌های جایگزین برای انتشار

۱. هنر تغییر بازی: چگونه اپوزیسیون ایران می‌تواند گفتمان حقوق بشر را از جمهوری اسلامی پس بگیرد؟

۲. از مظلوم‌نمایی تا دادخواهی: نبرد روایت‌ها میان جمهوری اسلامی و اپوزیسیون ایران

۳. بازپس‌گیری وجدان غرب: راهبرد حقوق بشری برای جنبش آزادی ایران

۴. جمهوری اسلامی چگونه خود را قربانی جا زد و اپوزیسیون چگونه باید این بازی را تغییر دهد؟

۵. ملت ایران علیه حکومت گروگان‌گیر: چارچوبی برای مشروعیت بین‌المللی اپوزیسیون

منابع و مأخذ منتخب

۱. Amnesty International, “Blood-soaked secrets: Why Iran’s 1988 prison massacres are ongoing crimes against humanity”, 2018.

۲. Office of the UN High Commissioner for Human Rights, Independent International Fact-Finding Mission on the Islamic Republic of Iran, mandate and detailed findings, 2024.

۳. Human Rights Watch, World Report 2024: Iran.

۴. Amnesty International, “Iran executes 853 people in eight-year high amid relentless repression and renewed war on drugs”, 2024
اعدام‌ها در ۲۰۲۵.

۵. House of Commons Library, “Iran’s influence in the Middle East”, Research Briefing CBP-9504, 25 July 2024.

۶. Council on Foreign Relations, “The Islamic Revolutionary Guard Corps (IRGC)”, updated 30 January 2026.

۷. U.S. Department of State, Country Reports on Terrorism: Iran Country Reports on Human Rights Practices: Iran.

۸. OHCHR, Report of the Special Rapporteur on the situation of human rights in the Islamic Republic of Iran, “Atrocity Crimes” and grave violations of human rights, July 2024.

۹. Human Rights Watch, reports on crackdown on dissent and treatment of protesters following the Mahsa Amini/Woman, Life, Freedom movement

۱۰. Reuters and other international reporting on current UK debates over hostile state proxies and Iranian-linked threats, 2026